

## Folklore elements in Ab ol-Qasem Payandeh's works

Mohammadhossein Pouresmaeili Najafabadi \*  
Ali Zamani \*\*

### Abstract

Folklore is considered as one of the indispensable features of Payandeh's stories. Folklore in his stories included the use of popular beliefs in social, religious, superstitious and medical fields. Local dialects and lexicon are used frequently. Current proverbs among communities is one of the symbols folkloric literature which abound in the works of Payandeh. Due to the fact that Payandeh deals with different classes of people in his prose works, his stories contain literary, media and local features and rarely do others works contain all these together. The characters in his stories from intellectuals to peasants, feature their own linguistic features. The fact juxtaposes dialectic and aesthetic features with each other. His prose style alternates as the speakers change. Therefore, we expose to a realistic linguistic atmosphere when common people speak. On the other hand, when the intellectual class speaks, the language becomes pompous, formal and pretentious. Two important reasons lead to this impressionability of Payandeh's stories from pop culture:

1. Writer's hometown

2. The environment where these stories have taken place.

The local customs and beliefs applied in his stories are divided into three categories:

1. Social customs and beliefs including those concerning pilgrimage, burials, marriage, inheritance and so on. Metaphysical issues such as jinn, cosmology, charm, chance and fate are also referred to.

2. Religious customs and beliefs: Writer's hometown is known as Dar al-Momenin and abounds with pure religious beliefs which have manifested themselves in his works. Beliefs such as prohibition of drinking and usury are rooted in the beliefs of his community.

3. Superstitious beliefs: Superstitions are popular beliefs which are severely criticized in Payandeh's stories with a comic tone. Among these superstitions are those related to eclipse, looking into mirror and bad omen.

4. Medical beliefs: Ancients' beliefs in metaphysical power and their ability for curing diseases are frequently referred to in his stories. They include popular beliefs in charm, magic, mystery and traditional remedies.

5. Proverbs and ironies: Proverbs in Payandeh's stories are visible in high frequency and they are also sometimes altered comically. Irony, in the same vein, is applied every now and then in his stories. His stories are sometimes replete with the use of

---

\* M. A. Student of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Isfahan, Iran  
Pouresmaeili@nj.isfpnu.ac.ir

\*\* Asisstant Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Isfahan, Iran

Received: 06.10.2014

Accepted: 08.11.2015



irony. According to Nasrehsfahani, the most conspicuously used figure of speech which is rooted in popular beliefs is irony. After simile, he believes irony is the most effective means of giving his stories the required sense of imagination.

6. Slang Language: Various elements of slang language are obvious in his stories which make them as close as possible to pop culture.

Recently a new book is compiled through the scattered notes left by Payandeh which is entitled *Ghadamgahe Shahrake Noon*.

**Key words:** folk tale, customs, colloquial language, beliefs, fiction.

#### References

- Abedini, Hasan (1366). *One hundred years of writing story in Iran*, Tehran: Tondar press.
- Amid, Hasan (1381). *Amid Persian dictionary*, Shahr Rey: Bighash.
- Anjavy Shirazy, Seyed Abol Qasem (1371). Folklore, *Kelk Journal*, No 25, 26, p. 22, 23.
- Beyhagy, Hosien Ali (1365). *Research and study of folk lore in Iran*; Mashhad: Astan Qods Razavi press.
- Dalvand, Hamid Reza (1384). The history of researches on Iranian folklore (2); *Journal of Folklore*, 4th year, No 16, p 165, 166.
- ----- (1384). The history of researches on Iranian folklore (2); *Journal of Folklore*, 4th year, No 17, p 183.
- Fazeli, Nematollah (1381). Persian Folklore and literature; *Mah Book of Art*; Farvardin and Ordysbehest; p 82.
- Hedayat, Sadeg (1342). *Neyrangestan*, Tehran: Amirkabir.
- Karamy, Safar Ali (1386). Payandeh as an immortal translator, *Teaching Persian language and literature Journal*; autumn, p 40.
- Kasmaei, Ali Akbar (1362). *Toddy's leading fiction writers in Iran*; Corporation of Iranian authors and translators.
- Mir Sadegy, Jamal (1366). *Fiction literature (story, short story, novel)*, Tehran: Shafa.
- Miry, Mir Hashem (1380). Persian Dictionary of Folklore, *Moalem Book House*, 20th period; p 60.
- Nasr Esfahani, Mohamad Reza (1390). Stylistics of short stories of Payandeh; *Literary Arts Journal*; no 1, p 93-112.
- Payandeh, Abol Qasem (1348). *Defense of Molla\_Nasredin and some other stories*, Tehran: Vahid.
- ----- (1357). *Gadamgahe Sahrake Noon*. Ettela't Newspaper, No. 15073.
- ----- (1357). *Dead-carriers of Jowzan and sixteen other stories*, Tehran: Javidan.
- ----- (1357). *Darkness of justice and thirteen other stories*, Tehran: Javidan.
- Radfar, Abol Qasem (1380). Effects of Folk lore in Persian literature, *letter of Culture*, No 39; p 158.
- Rooholaminy, Mahmood (1357). *Environ of the town with a light*, Tehran; Zaman.
- ----- (1368). *The field of ethnography*, Tehran: Atar.
- Seyrafi, Hayede (1387). The impact of Zoorkhane literate on Folk lore, *Roshd Journal*, p 4.

## فولکلوریک در آثار داستانی ابوالقاسم پاینده

محمد حسین پور اسماعیلی نجف‌آبادی\*، علی زمانی\*\*

### چکیده

یکی از رویکردهای داستان‌نویسی نوین، ورود فرهنگ عامه شامل گویش، آداب و رسوم محلی، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و باورها و اعتقادات در ادبیات داستانی است. دلیل این اتفاق را می‌توان ورود ادبیات داستانی به زندگی مردم عادی و برخاستن از بطن جامعه و دغدغه‌های مردم عامی دانست که به‌ناچار ادبیات داستانی را با فرهنگ عامیانه عجین می‌کند. در این میان، یکی از داستان‌نویسان معاصر که در آثار داستانی خود به این مقوله پرداخته، ابوالقاسم پاینده نجف‌آبادی است. در این مقاله ضمن معرفی این نویسنده، به بررسی یکی از شاخصه‌های برجسته آثار داستانی او یعنی فرهنگ عامه می‌پردازیم که به‌حق داستان‌های او آیین تمام‌نمای فرهنگ مردم محل و زمان او بوده و سبب شده است آداب و رسوم، باورها و اعتقادات، ضرب‌المثل‌ها، زبان محلی و تمامی مطالبی که فرهنگ یک منطقه را به نمایش می‌گذارد در آثار داستانی این نویسنده درخشش پیدا کند و ضمن معرفی فرهنگ «شهرک نون» بر ملی و ایرانی بودن داستان‌های او تأکید کند و بر دست‌مایه طنز داستان‌هایش بیفزاید و سبب شود خواننده بهتر با قلم پاینده انس بگیرد.

**کلید واژه‌ها:** فولکلور، آداب و رسوم، زبان عامیانه، باورها و اعتقادات، آثار داستانی

### ۱- مقدمه

ادبیات داستانی، به این دلیل که از زندگی عادی مردم الهام می‌گیرد، از فرهنگ عامه حاکم بر زندگی آنها و اجتماع تأثیر می‌پذیرد. این فرهنگ را نخستین بار جمال‌زاده در ادبیات داستانی ایران به کار گرفت. سپس نویسندگان معاصر دیگری چون صادق هدایت و جلال آل‌احمد از آن و ادبیات عامه در آثار خود استفاده کردند. ابوالقاسم پاینده نیز، که در سبک نویسندگی پیرو جمال‌زاده است، با وارد کردن فرهنگ اقلیم خود در داستان‌هایش رنگ و بوی ملی و ایرانی بودن را به آثار داستانی خود داده که از سویی سبب پررنگ شدن جنبه رئالیستی داستان‌هایش شده است و از سویی خواننده را در شناخت باورها و اعتقادات و آداب و رسوم و به‌طور کل فرهنگ مکان و زمان خود یاری داده است.

استفاده از فولکلور در آثار داستانی پاینده قومی و محلی بودن را یکی از ویژگی‌های بارز داستان‌های وی کرده است. پاینده

pooresmaeili@nj.isfpu.ac.ir

\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران (مسئول مکاتبات)

zamanialavijeh@yahoo.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۷/۱۴

در آثار داستانی خود از عناصر فولکلوریک شامل باورها و اعتقادات مردم در زمینه‌های اجتماعی، مذهبی، خرافی، پزشکی، و زبان و ادبیات عامیانه شامل گویش‌های محلی و واژه‌های کوچه‌بازاری با بسامد بالا استفاده کرده است و شکسته‌نویسی (یکی از ارکان ادبیات عامیانه) در داستان‌های وی به‌وفور دیده می‌شود. ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم نیز یکی از مصداق‌های فرهنگ عامه است که در آثار پاینده کاربرد دارد. در این مقاله سعی بر آن شده است که ضمن نگاهی به تاریخچه تحقیقات فولکلوریک و شروع آن در ایران، همچنین معرفی پاینده در مقام داستان‌نویس معاصر که از عناصر فولکلوریک در آثار خود بهره گرفته است، مصداق‌های استفاده از فرهنگ عامه در داستان‌های این نویسنده بررسی می‌شود؛ زیرا علی‌رغم بررسی‌های فراوان به‌عمل آمده بر روی موضوع فولکلور در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر، در این خصوص تحقیقی در آثار پاینده صورت نگرفته است. از آنجا که وی در داستان‌های خود با اقشار مختلف مردم سر و کار دارد، نثر او دارای آمیختگی در جنبه‌های ادبی، تقریری، مطبوعاتی و کوچه‌بازاری است و کمتر نثری است که همه این ویژگی‌ها را با هم داشته باشد. شخصیت‌های داستان‌های پاینده- از روشنفکر تا مردم عامه- هریک با زبان خود در داستان ظاهر می‌شوند که این خود سبب هم‌نشینی اصالت زبان داستان‌های وی در کنار صنعت زبان شده است.<sup>۱</sup>

#### ۱-۱ پیشینه تحقیق

تحقیقات صورت گرفته پیرامون آثار پاینده و مقالات چاپ شده، بیشتر در زمینه ترجمه قرآن پاینده است. در باره آثار داستانی او نیز مقالاتی با موضوعات سبک‌شناسی داستان‌های کوتاه پاینده، (ر.ک: فنون ادبی، ۱۳۹۰: ش ۴)، انعکاس اجتماعیات در داستان‌های پاینده (ر.ک: جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۳۹۰: ش ۱) و ارتباط زمان‌بندی و کنشگران در داستان‌های کوتاه «مرده‌کشان جوزان» (ر.ک: نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۲: ش ۳۱) نوشته محمدرضا نصر اصفهانی به چاپ رسیده است. دیگر مقالات موجود به کلیات زندگی و شخصیت پاینده می‌پردازد، اما با وجود اینکه در مورد کاربرد فرهنگ عامه در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر چون جمال‌زاده، هدایت، جلال آل احمد و سیمین دانشور مقالاتی به چاپ رسیده، در مورد کاربرد فولکلوریک در آثار پاینده با وجود بسامد آن هنوز مقاله‌ای مستقل چاپ نشده است.

#### ۲-۱ معرفی پاینده

ابوالقاسم پاینده نجف‌آبادی نویسنده، مترجم و محقق توانای معاصر در سال ۱۲۸۷ در خانواده‌ای متدین و نه‌چندان متمکن در محله حکیم شهرستان نجف‌آباد اصفهان، که خود در مجموعه داستان‌هایش آن را «قصیه نون» می‌نامد، پا به عرصه وجود نهاد. وی از نویسندگان، مترجمان و روزنامه‌نگاران خوش‌قریحه و توانمندی بود که آثار ماندگار او را در زمره قلم‌داران ادب معاصر جاودانه کرد. از مرحوم پاینده بیش از چهل ترجمه و تألیف اعم از کتاب و مقاله وجود دارد که بیشتر ترجمه‌های وی از عربی به فارسی و از کتاب‌های اسلامی و تاریخی بی‌نظیر است. از جمله آنها می‌توان ترجمه قرآن کریم، تاریخ سیاسی اسلام، زندگانی محمد (ص)، تاریخ عرب، تاریخ طبری، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در اسلام، مروج‌الذهب، التنبیه و الاشراف، همچنین گردآوری و ترجمه احادیث معتبر پیامبر اسلام در مجموعه‌ای ارزشمند با عنوان نهج‌الفصاحه را نام برد. از تألیفات اسلامی او نیز می‌توان به کلید گنج قرآن، علی ابرمرد تاریخ و سه نامه از پیامبر (ص) اشاره کرد. گفتنی است که پاینده تسلط خود بر زبان عربی و ترجمه‌ها و تألیفات اسلامی خود را مرهون تحصیلات حوزوی خویش است. او در علوم حوزوی سرآمد هم‌دوره‌های دوران طلبگی خویش بود؛ به طوری که در وصف او گفته‌اند: «اگر ابوالقاسم پاینده در کسوت طلبگی و روحانیت باقی مانده بود، از نوابغ می‌شد» (مرحوم شیخ محمدعلی احمدیان نجف‌آبادی هم‌درس دوران طلبگی پاینده).

آثار داستانی پاینده به ترتیب تاریخ چاپ به شرح زیر است:

• در گوشه دارالمجانین (۱۳۱۱)؛

- در سینمای زندگی (۱۳۳۶) که بعدها به مرده‌کشان جوزان تغییر نام داد؛
- دفاع از ملانصرالدین (۱۳۴۸)؛
- جناب آقای دکتر ریش (۱۳۴۹)؛
- داستان‌های برگزیده (۱۳۵۰) که البته این کتاب دوازده داستان برگزیده از بین داستان‌های دو مجموعه در سینمای زندگی و دفاع از ملانصرالدین است؛
- ظلمات عدالت (۱۳۵۴).

به تازگی از بین یادداشت‌های پراکنده پاینده کتاب دیگری با نام *قدمگاه شهرک نون* منتشر شده است. این نویسنده در حالی که سال‌های آخر حیات پربار خویش را در انزوا و تمام وقتش را به تحقیق، تألیف و ترجمه می‌گذراند، پس از گذراندن عمری پرفرازونشیب در روز ۱۸ مرداد ۱۳۶۳ شمسی پس از مدتی نقاهت و از پس آن ده روز اغما در اثر عارضه قلبی در بیمارستان ساسان تهران از این جهان فانی رخت برکشید و در ضلع شرقی امامزاده ابن‌بابویه در جوار آرامگاه جهان‌پهلوان تختی و شیخ صدوق در تکیه محمدی به خاک سپرده شد. روانش شاد.

### ۱-۳ تاریخچه پژوهش در فولکلور

«فولکلور که کلمه‌ای انگلیسی است در سال ۱۸۴۸ میلادی برای اولین بار به وسیله «آمروز موتن» عنوان مقاله‌ای قرار گرفت که موضوع آن بحث درباره دانش و آداب و رسوم سنتی بود. رواج این اصطلاح در زبان فارسی در حدود نیم‌قرن سابقه دارد. صادق هدایت آن را در کتاب *فوائد گیاه‌خواری* (۱۳۰۶ش) و *نیرنگستان* (۱۳۱۲ش) به کار برد و کمی بعد اصطلاح فولکلور عنوان مقاله‌ای بود از رشید یاسمی در *مجله تعلیم و تربیت*، از آن به بعد به تدریج اصطلاح فولکلور به معنی دانش عامیانه و دانستنی‌های توده مردم رواج یافته است» (روح‌الامینی، ۱۳۵۷: ۲۷۵ و ۲۷۶)، همچنین «در ایران جمع‌آوری و تحقیق در فولکلور به‌طور منظم و علمی به‌وسیله زنده‌یاد صادق هدایت شروع گردید» (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۸۲).

### ۱-۳-۱ تعریف فولکلور

«فرهنگ مردم ترجمه کلمه «فولکلور» است، این کلمه را نخستین بار «ویلیام جی تامس»، باستان‌شناس انگلیسی (درگذشته به سال ۱۸۸۵م) وضع کرد. کلمه فولکلور مرکب است از دو جزء فولک folk و لور lore که جزء اول را در فارسی به مردم، توده، عامه، خلق و عوام ترجمه کرده‌اند و بخش دوم را به دانش، آگاهی، دانستنی، معلومات، حکمت و کلماتی از این گونه برگردانده‌اند. در مجموع، مترجمان پارسی زبان در برابر فولکلور اصطلاحات «فرهنگ مردم»، «فرهنگ توده»، «دانش عوام»، «حکمت عامیانه»، «فلسفه عوام»، «معرفت عامه»، «دانستنی‌های عوام»، «فرهنگ عامه»، «فرهنگ قومی»، «آداب و رسوم»، «اعتقادات عامه»، «اخلاق عامیانه»، توده‌شناسی» و عباراتی از این قبیل آورده‌اند. در فولکلور امید و خوش‌بینی موج می‌زند. در داستان‌های عامیانه نیز وقتی قهرمان داستان دستش از هر جا کوتاه می‌شود، نگاهش متوجه غیب و جادو و انجام کارهای آن خارق‌العاده می‌گردد و به این ترتیب پیروزی را برای خود مسلم می‌سازد» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۸، ۳۲).

در تعریفی دیگر «فولکلور یعنی مجموعه دانش مردم، فرهنگ مردم، سواد توده مردم، معلومات عامه و معلومات عوامانه، چون همان‌طور که ما ادبیات رسمی داریم، ادبیات عوامانه هم داریم همان‌طور که طب و حکمت رسمی داریم طب عوامانه هم داریم. مجموعه اینها را در اصطلاح بین‌الملل فولکلور می‌گویند و در ایران گفته‌ایم فرهنگ مردم» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲ و ۲۳)

### ۱-۳-۲ قلمرو فولکلور

«فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود. معمولاً از قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. مطالعه‌کنندگان فولکلور به تدریج دامنه کنجکاوی علمی خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به قلمرو فولکلور افزودند و کم‌کم فن و هنرهای عامیانه را نیز مشمول آن کردند؛ زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از فن و هنر و همچنین از کاربرد و اجرای اعمال مربوط به آن جداشدنی نیست» (روح‌الامینی، ۱۳۵۷: ۲۸۱ و ۲۸۲).

## ۲- کاربرد عناصر فولکلوریک در داستان‌های ابوالقاسم پاینده

«ادبیات داستانی برای رشد و بالندگی خود، نیازمند شناخت ژرف نویسنده از جامعه و فرهنگ رایج مردم است و هرچه این شناخت دقیق و ژرف باشد، احتمال موفقیت نویسنده بالاتر می‌رود؛ از این رو، نویسندگان ادبیات داستانی بیشتر از هرکس دیگری خود را در شناخت و گردآوری فرهنگ مردم، نیازمند و موظف دانستند» (دالوند، ۱۳۸۴: ۱۶۵ و ۱۶۶). پاینده به‌خوبی در آثار داستانی خود از فرهنگ توده استفاده کرده است؛ زیرا او کاملاً با فرهنگ مردم زمان و اقلیم خویش آشنا بوده و داستان‌هایش برگرفته از اتفاقات زادگاهش دیار نون است و مسلماً این آشنایی در رشد و بالندگی پاینده و آثارش بی‌تأثیر نبوده است. عناصر فولکلوریک استفاده‌شده در آثار داستانی پاینده را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- آداب و رسوم و اعتقادات شامل آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی و فرهنگی، مذهبی و خرافی، و پزشکی؛
- ضرب‌المثل‌ها و کنایات؛
- زبان عامیانه؛

### ۱- آداب و رسوم و اعتقادات

«به نقل از سی. اس. برن موضوعاتی که به نام فولکلور بررسی می‌شوند در سه مقوله اصلی و چندین مقوله فرعی قرار می‌گیرند: الف) باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان و دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، دنیای حیوانات، دنیای انسانی، اشیای مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس و دنیای دیگر، موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی، معجزات و کرامات، سحر و ساحری، طب و طبابت؛

ب) آداب و رسوم مربوط به نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک، زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری، تقویم، جشن‌ها، بازی‌ها، سرگرمی‌های اوقات فراغت؛  
ج) داستان‌ها، ترانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها» (نقل از بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۱).

### ۱-۱ آداب و رسوم و اعتقادات اجتماعی

«مهم‌ترین وجه زندگی، فرهنگ و اعتقادات است که شیوه زندگی و باور مردمان را درباره جهان و پدیده‌های هستی بیان می‌کند. از لابه‌لای این باورها و فرهنگ عامه است که می‌توان به آداب و عادات اقوام و ملل گوناگون پی برد» (صیرفی، ۱۳۸۷: ۴).  
زندگی در یک جامعه به رعایت برخی آداب و رسوم ملزم است؛ به طوری که تخطی در رعایت آن، تقبیح افکار عمومی است. آداب و رسوم حاکم بر جامعه دستاورد اراده‌ای فراتر از اراده فرد است و افراد جامعه اسیر و مقهور باورها و آیین‌های حاکم بر جامعه هستند. «فرد مطلوب و اجتماعی آن است که همچون نیاکان خود بی‌هیچ کم و کاستی، مؤمن به باورها عامل به آیین‌ها باشد، در غیر این صورت جامعه نه‌تنها پذیرای او نیست که درصدد راندن آن نیز برمی‌آید» (دالوند، ۱۳۸۴: ۱۶۴).  
«بخشی از رفتار اجتماعی، مثل آداب رفت و آمد، آداب سفره، نشست و برخاست، خیز و خفت، دید و بازدید، تعارفات، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن، همه این‌ها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد. اصولاً تصور اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند محال می‌نماید» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۱).

پاینده که در آثار داستانی خود واقع‌گرا و برخاسته از متن جامعه است، به بسیاری از این آداب و رسوم اشاره کرده که برخی از آن‌ها ریشه در مذهب مردم داشته است. وی در داستان‌های خود به آن دسته از آداب و رسومی که به اعتقادات مذهبی مردم بازمی‌گردد احترام می‌گذارد و آنچه مورد نقد و انتقاد اوست تعصبات و خرافه‌های راه یافته به اعتقادات است.

### - امور اعتقادی

زیارت: در گذشته اعتقاد بر این بود که مستحب است زیارت اماکن مقدسه در مدتی طولانی انجام شود تا انسان در مدت زیارت استخوان سبک کند؛ از این رو زیارت در آن روزها، ماه‌ها به طول می‌انجامید. البته، نبود وسیله و پیمودن راه با پای پیاده

یکی از دلایل طولانی شدن سفر بود؛ اما زیارت عتبات عالیات با پای پیاده به ویژه در اربعین از رسوم گذشته بود که تاکنون نیز ادامه دارد. در داستان‌ها پاینده این پیاده پیمودن راه سفر بهانه‌ای شده بود برای مقابله با تجدد و پیشرفت؛ به طوری که زیارت با اتومبیل را قلابی و آبکی و عاری از ثواب می‌دانستند. در خصوص امور اعتقادی و اهمیت آن در آثار پاینده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«آنها که بیست و دو قران نداشته بودند که با لاری سیم‌دار قفسی سفر کنند و آنها که سال‌های پیش سه ماه و بیشتر در راه مشهد خاک و وطن خورده بودند فغان می‌کردند که ای بابا! این زیارت قلابی و آبکی چه ثمر داشت! ندید بدیده‌های بدبخت! خدا و پیغمبر گفته یک ماه برو و یک ماه برگرد و یک ماه در آستانه حضرت، استخوان سبک کن و راه بهشت را بکوب تا فرشته حساب طومار گناهانت را بشورد و آمرزیده شوی. تا بوده همین بوده؛ اجداد ما با خر و قاطر و کجاوه و پالکی رفته‌اند و برگشته‌اند و یک وجب خاک راه به سرو برداشته‌اند» (مجموعه داستان ظلمات عدالت، داستان ارباب شیطان: ۱۱۵).

چاووشی: چاووشی آوازی است که با صدای زیبا و دل‌نشین در بازگشت زوار از زیارت اماکن مقدس خوانده می‌شود. چاووشی خوانی نیز سنتی است که از قدیم‌الایام در بین مسلمانان ایران مرسوم بوده، اما متأسفانه امروزه رو به فراموشی است: «همیشه زوار مشهد و کربلا از بیرون شهرک با چاووش می‌آمدند، پیشوازیان صلوات می‌فرستادند» (همان: ۱۱۴). نامحرم: پاینده تحت تأثیر تربیت مذهبی، همچنین تجددطلبی هم به اعتقاداتش اشاره می‌کند و هم بیان‌کننده انعکاس تفکرات سیاسی حاکم بر جامعه دوران خویش است: «در حصار رسوم بود. نمی‌باید از خانه درآید، نمی‌باید با نامحرم روبه‌رو شود، نمی‌باید در کوچه آفتابی شود. لنگرهای سنگین به دست و پایش بسته بود، ملای محله گفته بود: زن تو پستو نماز بوخونه بهتره که تو اتاق بوخونه» (همان، داستان زیارت‌نامه عاشورا: ۲۰۲).

#### – امور مربوط به مرگ

شامل آداب و رسوم کفن و دفن و اعتقاداتی در این مورد بوده است؛ مانند گذاشتن تربت ائمه (ع) همراه میت، خواندن قرآن بر سر قبر و اعتقاداتی که درباره بهشت و جهنم و آن سوی دنیا وجود داشت: کفن و دفن: «مادربزرگ خاموش بود. مدت‌ها بود که به پیشواز مرگ می‌رفت. سال پیش کفنش را که حج یدالله حمله‌دار به مکه برده بود و به آب زمزم شسته بود، با مقداری تربت در صندوق آهن پوش جای داده بود» (قدمگاه شهرک نون: ۴). «از ملا احمد اردبیلی قصه می‌گفت که غبار راه خراسان را در کیسه ابریشمین کرده بود که در کفنش بگذارند. گفته بود: «می‌خواهم روز محشر با این غبار مقدس آتش جهنم را خاموش کنم» (مجموعه ظلمات عدالت، داستان ارباب شیطان: ۱۱۶). «مرا بین که برای کفنت پارچه سفید نو خریدم و برای انجام غسلت مطابق رسوم شرع این همه سفارش کردم و برای جلوگیری از آلودگی کفنت، پنبه نو و چوب صاف آماده کردم. چه سدر اعلائی خالص و چه کافور دست اولی برای خوشبو کردن آوردم. حیف از آن قبر خوب که در بهترین جای قبرستان، برای تو مرده لجباز بی‌اعتنا به فتوای رسمی سفارش دادم» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۱۶۸).

قرائت قرآن بر قبر مرده: «نمی‌دانم چرا بد دل شدم و به فال نیک نگرتم. می‌دانید که معمولاً قرآن را به صدای بلند در عزا، بر قبر مرده و جلوی جنازه می‌خوانند» (همان، ۱۲۹).

#### – امور اجتماعی

«موضوع فولکلور پرداختن به جنبه‌های سنتی جامعه، یعنی شیوه‌های اعمال، رفتار، عادات و باورهای سنتی است. افراد معمولاً برای انجام اعمال، پذیرش افکار و بروز احساساتی که سنتی هستند به دلیل نیازی ندارند؛ زیرا جنبه‌های سنتی جامعه در بین عموم افراد متداول است. از دید مردم‌شناسی جنبه‌های سنتی فرهنگ تنها میراث گذشته است، بلکه هر عنصر سنتی حامل یک ارزش و مبین داوری جامعه درباره چیزی است. هر جامعه‌ای آداب را به خوبی می‌شناسد و پاره‌ای از آن‌ها را پسندیده یا ناپسند می‌داند» (فاضلی، ۱۳۸۱: ۸۲).

آداب و رسوم مربوط به ازدواج مثل سن ازدواج که در گذشته پایین بوده تا مراسم خاص ازدواج، ارثی بودن شغل پدری که در گذشته مرسوم بوده است که ملازاده ملا شود و اگر غیر این بود، از نظر اجتماع پسندیده نبود، یا برخی اعتقاداتی که ریشه در مذهب داشت و در امور اجتماعی بروز می‌کرد؛ مثل اعتقاد بر اینکه کودک تا پانزده سالگی جز قرآن نباید کتاب دیگری بخواند و اعتقاداتی که درباره ترشیدن ریش وجود داشت و بعضی رفتارها نیز در اجتماع نامرسوم بود مثل گریه مرد که جامعه آن را ناپسند می‌دانست و بسیاری از آداب اجتماعی که پاینده از آن به عنوان رسوم نامکتوب نام می‌برد:

ازدواج: «سید پدر به رسم مردم روستا در پانزده سالگی زن گرفت» (مجموعه مرده‌کشان جوزان، داستان کارت طلایی حضرت اشرف: ۱۵۵).<sup>۱</sup>

ریش زدن: «رسوم نامکتوب شهرک ما چون خط سنگی استوار بود. بی ریش، ناسزایی شرم‌آور بود. قانون ابدی روزگاران بود که ریش سکه مرد است. موی ریش را به جای نوشته و پول می‌دادند» (مجموعه داستان ظلمات عدالت، داستان ارباب شیطان: ۱۱۳).  
گریه مرد: «شاید بدانید که در عرف مردم ولایت‌نشین، گریه کردن مرد، جز در عزا آن هم عزای امام، ننگی است بزرگ» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۵۱).

قرائت قرآن: «پیره‌زن رئوف که گویی آثار شوق و اصرار را در چشمان من خوانده بود کمی نرم شد؛ اما نمی‌خواست به‌آسانی تسلیم شود می‌گفت: پدرش گفته است بچه‌ها تا پانزده سالگی فقط باید قرآن بخوانند، کتاب‌های دیگر برای بچه خوب نیست. شاید به حکم همین رسم بود که مدت شش سال در مکتب، پیوسته قرآن را به سر می‌بردیم و باز از سر می‌گرفتم و همین چند ماه اخیر قرآن چهارم را به نیمه برده بودم» (پاینده، ۱۳۴۸: ۴۵).

ارثی بودن شغل پدر: «از سال‌ها پیش، از خیلی پیش از زمان آدم پدر و شاید هم جلوتر رسم بر این بود که پسر ملا، ملا باشد و پسر کشاورز، کشاورز و هیچ‌کس از گلیم خودش پا بیرون نکند» (همان: ۱۵۰).

«در شهر نون به حکم رسوم، پسر جای پدر را می‌گرفت؛ اگر آهنگر بود، آهنگر می‌شد و اگر نمدمال بود، نمدمال و اگر ملا بود، پند<sup>۲</sup> را رایج این بود که پس از همدمی پدر، هنر او را به ارث ببرد» (پاینده پ، ۱۳۵۷: ۳۰).

«جماعت صلوات فرستاد و برای واعظ معلول راه گشود. از روی فرش خزید تا پای منبر رسید. مل‌ممد چاووش بغلش کرد و بر پله سوم نهاد، ملازاده نبود و قانون نامکتوب رسوم اجازه نمی‌داد پای بر پله آخر نهد» (همان: ۲).

پس انداز: «پس اندازی نداشت و اگر داشت از هیچ چندان بیشتر نبود، شاید به رسم روستا یکی دو اسکناس کوچک و لوله شده بانک شاهی را در لیفته تنبان وصله‌دار خود پنهان کرده بود» (همان: ۲۹).

#### - ایام

از دیرباز اعتقادات خاصی در مورد بعضی از روزها بوده که معروف‌ترین آنها روز سیزدهم فروردین است که بر نحس بودن آن روز اعتقاد دارند و رسم بر این بوده که در این روز نباید در شهر و خانه ماند و باید به طبیعت رفته نحسی این روز را به در کرد: سیزده بدر: «تعطیل سیزده را به خلاف رسم در شهر گذرانیدم» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۱۱۸).

#### - امور ماوراءالطبیعه

پدیده‌های ماورایی (متافیزیک یا ماوراءالطبیعه) شامل پدیده‌هایی هستند که از نظر علمی و طبیعی تعریف‌پذیر نیستند و دلایل مشخصی ندارند؛ به طوری که هنوز هم بسیاری از دانشمندان آن را نمی‌پذیرند. این پدیده‌ها را می‌توان در باور به وجود چیزهایی در ورای فیزیک و طبیعت مثل اعتقاد به جن، طالع بینی، طلسم، الهام، شانس، تقدیر و غیره دانست که در باورهای عامیانه مردم بسیار دیده می‌شود. آثار داستانی پاینده نیز که از متن مردم برخاسته است از این باورها به دور نیست:

۱. همچنین رک: ظلمات عدالت، ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. این گونه است در اصل.



جن: «از ما بهتران، یعنی جنیان یعنی آن موجودات لطیف نامرئی که در هوا و خاک و شیرۀ درختان و آب روان و در همه جا هستند و پیوسته مراقب فرزند سیه‌روز آمدند و اگر بسم‌الله نگفته آبی بر آتش ریخت یا در تاریکی بی احتیاط قدم نهاد و کانون جن‌های کوچولو را به هم ریخت جن به جانش رخنه می‌کند و کارش به جنون می‌کشد» (همان: ۱۱).

#### ۱-۲ آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی

«اعتقادات، اندیشه‌ها و اصول مذهبی جهت و هدف زندگی را مشخص و معین می‌کند. در بسیاری از موارد هم می‌بینیم که شرایط مذهبی اوضاع اقتصادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مردم خود را ملزم می‌دانند از انجام کارهای احیاناً سودآوری که با اعتقاد و دیدگاه‌های مذهبی شان مابینت دارد دوری کنند؛ مثلاً شراب انداختن بر اساس اعتقاد مذهبی عملی حرام است همین مورد باعث شده که در بعضی روستاها از کاشتن درخت انگور خودداری کنند» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۶).

زادگاه پاینده که خاستگاه آثار داستانی او و به دارالمؤمنین مشهور است، از اعتقادات پاک مذهبی مملوست که در آثار پاینده بروز کرده و بر غنای فولکلوریک آن افزوده است؛ اعتقاداتی چون بی‌برکتی دست ناپاک، حرام بودن پول نزول، توسل، نجاست شراب، قباحت دروغ و بسیاری باورها که در مذهب جامعه ریشه دارد:

دست ناپاک: «به پندار او دست ناپاک همانند خوره بود و همین که به مال کسی دراز می‌شد برکت آن می‌رفت و چون یخ بی‌حفاظ در چله تابستان، خودبه‌خود نابود می‌شد» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۸).

عاقبت بی‌اعتنایی به قرآن: «گفت: مردم! همه بلیاتی که از اجنه به شما می‌رسد از گناه بی‌اعتنایی به قرآن خداست به تعهدات خودتان وفا نمی‌کنید و / اوفوا بالعقود را فراموش کرده‌اید» (همان: ۱۸).

دعا: «به خانه چند سید فقیر رفت و نیازی داد و تقاضای دعا کرد. در خانه یک سید پیر عیالمند که می‌گفتند نفسش شفاست و دعایش مستجاب بیشتر توقف کرد» (همان: ۴۵).

«سال دیگر که پس از رفع این گرفتاری به مکه می‌روم، زیر ناودان طلا دعا می‌کنم خدا تو را همیشه عزیز بدارد» (همان: ۱۵۳).<sup>۱</sup>

نجاست شراب: «یکی از بزرگان دین گفته بود که اگر یک قطره شراب به دریا بیفتد و دریا خشک شود و جای آن علف‌زار شود و گوسفندی در آن علف‌زار بچرد و به گله گوسفندی درآید، من از گوشت گوسفندان گله نخواهم خورد و باز فرموده بود: اگر یک قطره شراب در چاهی بریزد و چاه پر شود، بر روی آن مناری برآرند من بر آن اذان نخواهم گفتم» (همان: ۵۷).

دروغ: «مادرم پیوسته در گوشت خوانده بود که دروغ‌گو دشمن خداست و بنده خوب خدا حتی برای منفعت دروغ نمی‌گوید» (همان: ۹۸).

خواست خدا: «مادربزرگم که حاکم واقعی خانه بود به دفاع از من گفت: خدا این جور خواسته، بچه تقصیر ندارد. شاید خیر شما در این بود، از کجا که قضای بزرگ‌تری در انتظار شما نبود. راضی باشید که ضرر جانی نیامد ضرر مالی را می‌شود با رضایت تحمل کرد» (همان: ۱۰۰).

توسل: «نیم شبی پای ضریح دلم شکست، گریه کردم تا خوابم برد. خواب دیدم طاق حرم شکافت، آقای مجللی با عمامه سبز و قبای سبز و ریش سبز بر اسب سبز بال دار پایین آمد. دامنش را گرفتم. سرم را بلند کرد، آب دهان به دهانم انداخت که چون عسل شیرین بود و چون برف خنک. بیدار شدم، سحرگاه بود. درهای علم به رویم باز شد. واقف به علوم اولین و آخرین شدم» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۷۵ و ۷۶).

نماز باران: «همین سال پیش که باران نیامده بود، ماه دوم پاییز، یک روز جمعه به صحرا رفت. خیلی‌ها دنبالش بودند، من هم

۱. همچنین رک به ظلمات عدالت: ۹۳-۹۴-۹۶-۱۳۱ و دفاع از ملانصرالدین: ۳۳.

رفتم. در زمین‌های بایر پشت لورک، نماز باران خواند، خدا را به پنج تن آل عبا قسم داد، گریه کرد. خیلی‌ها اشک ریختند. من هم می‌خواستم گریه کنم، اما اشک نداشتم. هفته بعد، دو روز و دو شب بارید، سیل راه افتاد» (همان: ۹۲).

نذر: «یک قوچ بزرگ نذر قدمگاه کردند با صد و شصت شمع بزرگ مومی که چهل شب جمعه بر چهار گوشه ضریح روشن کنند. چهل و یک شمع گچی نذر چهل و یک منبر کردند و چهل کبوتر سفید برای چهل دختران شهید جوزان، که پس از ادای حاجت آنجا رها کنند» (همان: ۱۱۸).

«به تأیید دعوی خویش می‌گفت: از هفته‌ها پیش منتظر خضر بودم، دعا خواندم، ختم انعام گرفتم، نذر کردم، سفره انداختم» (همان: ۲۸۱).

علائم ظهور: «در خبر هست که مقارن ظهور، فاصله‌ها از میان می‌ره و شهرها به هم نزدیک می‌شه» (همان: ۱۲۱).  
«اصراری بود که حوادث جاری را با اخبار ظهور پیوند کنند. یک شیخ نیم‌فکلی که از بغداد آمده بود از یاجوج و ماجوج سخن داشت. می‌گفت: سد ذوالقرنین خراب شده و یاجوج و ماجوج بیرون ریخته‌اند و هر جا برسند سنگ و خاک و درخت و حیوان و انسان را می‌خورند و چشمه‌ها و رودخانه‌ها را خشک می‌کنند. این از علائم ظهوره. در جلد سیزدهم بحار هس که پیش از ظهور امام، یاجوج و ماجوج طغیان می‌کنند» (همان: ۱۵۵).

تراشیدن ریش: «تردید نبود که هر که ریش بتراشد دشمن خداست، اما معلوم نبود چرا؟ می‌گفتند: بزرگان دین همه ریش داشته‌اند و باید داشت، اگر ریش لازم نبود آنها نداشتند» (همان: ۱۸۹).

«شب چله مل‌رضا کرباسی اختیار زبانش از دست رفت گفت: "تنبان تنگ و ریش تراشیده و گیوه ملکی نوک‌تیز امین مالیه، نشان ظهور دجاله. شاید خود امین مالیه دجال باشه، کی می‌دونه؟ باید صبر کرد و دید. اگه خدا می‌خواست مرد را هم مثل زن بی‌ریش می‌ساخت. به مرد ریش داد تا زن و مرد تفاوت داشته باشن، هر کی ریش می‌تراشه اسباب دست شیطونه" و گریه کرد» (همان: ۱۹۰).

تزیل: «شیخ جحور پیش‌نماز، برادر مجتهد مسلمه، حلال و حرومو می‌دونه، ازش بپرس تا بهت بگه تزیل خوری جنگ با خداس، ممکنه خدا شمرو ببخشه کو سر امامو برید؛ اما تزیل خورو نی می‌بخشه کونی می‌بخشه» (همان: ۲۱۴).

اطاعت از خدا: «اینجا مادر بزرگ حاشیه بر حاشیه می‌زد می‌گفت: خدا بندگان را ذلیل و زبون می‌خواهد. بنده نباید در مقابل خدا اراده داشته باشد. باید مطیع مطلق باشد» (همان: ۲۶۷).

قیامت: «می‌گفت: "اگر بنده گنهکار یک پشه را به ناحق کشته باشد، روز قیامت باید حساب پس بدهد." مادر بزرگ که منش شاعران داشت چه تصویر دقیقی از قیامت می‌ساخت. می‌گفت: وقتی دنیا به آخر می‌رسد، آدم‌ها و حیوان‌ها و فرشته‌ها همه مرده‌اند. عزرائیل، فرشته مرگ هم عاقبت به چنگ می‌افتد، خودش جان خودش را می‌گیرد. آن وقت نوبت آفتاب است که بمیرد، تاریک می‌شود و ستاره‌ها مثل سیب رسیده از آسمان می‌افتند. آسمان مثل پنبه حلاج می‌شد. آن وقت نوبت اسرافیل می‌شد که در بوق بدمد» (همان: ۲۷۳).

ورود به بهشت: «جذبۀ جمال حور صدای ملای لنگ را روشن کرده بود می‌گفت: مردان نیک‌اعتقاد که عمر خود را با عبادت خدا به سر کرده‌اند، که اندیشه گناه به دل راه نداده‌اند، که مال مردم نخورده‌اند، که مردم آزاری نکرده‌اند، که چشم به نامحرم ندوخته‌اند، که غیبت نکرده‌اند وارد بهشت می‌شوند» (پاینده پ، ۱۳۵۷: ۵).

گریه در عزای امام: «مل تقی گفته بود: در مجلس عزای امام هر که بگرید یا بگریاند و اگر حال گریه نداشت گریه‌نمایی کند، بهشت بر او واجب است» (همان: ۴).

### ۱-۳ آداب و رسوم و اعتقادات خرافی

«خرافات هم مانند همه گونه‌های عقاید و افکار، زندگی به‌خصوص خود را دارد. گاهی به وجود می‌آید و جانشین خرافات

دیگر می‌شود و زمانی هم از بین می‌رود. ترقی علوم، افکار و زمان به این کار خیلی کمک می‌نماید. بسیار اتفاق می‌افتد که یک دسته از آنها را از بین می‌برد، در صورتی که یک دسته دیگر را خیلی سخت‌تر جای آنها می‌آورد. البته اگر آنها را به حال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را دیرزمانی نگه می‌دارند؛ چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته به یکدیگر انتقال می‌دهند. برای از بین بردن این گونه موهومات، هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آن را واضح و آشکار بنماید» (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

خرافه‌ها آن دسته از اعتقادات عامه است که پاینده در داستان‌هایش با آنها به ستیز برخاسته و آنها را به انتقاد با زبان طنز گرفته است و عده‌ای نیز به غلط وی را مذهب‌گریز دانسته حال آنکه او خرافه‌ستیز بوده است. آیا کسی که مترجم قرآن کریم، نهج‌الفصاحه و تاریخ طبری و آثار متعدد درباره تاریخ اسلام است می‌تواند مذهب‌گریز باشد؟ خرافات از اعتقادات ناپسند جامعه مانند طلسم و جادو و بعضی ادعیه و ... است که کاربرد آنها موجب زیان‌هایی می‌شود و بسیاری از این اعتقادات برای گول زدن مردم و سوء استفاده از آنها اختراع شده و بیشتر آنها که در نظر جامعه ناپسند است از فکر ایرانی تراوش نیافته و نتیجه معاشرت با بیگانگان است: «البته همه اعتقادات و باورها در فرهنگ عامه پسندیده و پذیرفته نیست، توجه و به کار بستن برخی از آنها زبان‌های بزرگی در بر دارد. اعتقاد و خرافاتی که بداندیشان و شکست‌خورده‌گان جامعه به عمد یا غیر عمد ساخته و پرداخته و در میان مردم رواج داده‌اند؛ مانند افسانه و امثال زشت و مستهجن و طلسم و جادو و عقاید مربوط به آل و بختک و غول بیابانی و مراسم بخت‌گشایی دختران و بعضی ادعیه و اوراد عجیب و غریب که در هیچ کتاب و حدیث معتبری وجود ندارد که البته باید سعی کرد این گونه عقاید غلط و زیان آور از ذهن مردم محو و به کلی معدوم گردد» (رادفر، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

«باید دانست که یک قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و ناپسند می‌آید بی‌شک حاصل فکر ایرانی نبوده است، بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و به دلیل فشارهای مذهبی و خارجی تحمیل شده است» (هدایت، ۱۳۴۲: ۶).  
فال: «در فولکلور امید و خوش‌بینی موج می‌زند. در داستان‌های عامیانه وقتی که قهرمان دستش از همه جا کوتاه می‌شود نگاهش متوجه غیب و جادو و انجام کارهای خارق‌العاده می‌گردد» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۳۳).

«فال نخود هم می‌دید و از زیر و زبر و طاق و جفت نخودها، سرگذشت کسان را در آئینه غیب چون نامه سرگشاده آسان می‌خواند. در آن روزها که سرنوشت کلید هند به ترازوی قدر بود و همگان نگران بودند که فردا از مادر آبستن قضا چه می‌زاید، بازار فال نخود، گرم‌تر از همیشه بود» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۹).

نو شدن سال: پدیده نو شدن سال نیز مقوله‌ای فولکلوریک در آثار پاینده است که بیان می‌کند بر اساس باورهای خرافی و عامیانه زمین بر روی شاخ گاو قرار دارد و زمان نو شدن سال زمانی است که گاو زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌اندازد: «بعضی ذکر فرموده‌اند که زمین بر روی یک شاخ گاو است، هر وقتی که آن شاخ خسته می‌شود، آن گاو سر خود را حرکت می‌دهد و می‌جنباند و زمین را می‌اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار می‌گیرد، آن قطعه زلزله می‌شود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰۰).

«زمین ما روی شاخ گاو لمیده، روی یک شاخ گاو. شاخ دیگر ول است، استراحت می‌کند تا سال بعد. وقت تحویل سال، گاو خسته سرش را تکان می‌دهد البته خیلی ملایم و گرنه زلزله می‌شود و زمین، آرام از روی این شاخ روی آن شاخ می‌لغزد و سال، نو می‌شود. در آن اثنا که زمین از این شاخ به آن شاخ می‌رود، گاو خسته، یک لحظه استراحت می‌کند تا یک سال دیگر زمین را روی شاخ نگه دارد» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۷۱).

خورشیدگرفتگی: در قدیم اعتقاد بر این بود که «مه و خورشید که می‌گیرد برای این است که ازدها آن را در دهن خودش می‌گیرد برای اینکه ازدها بترسد و آن را قی کند. باید آتش‌بازی بکنند، ساز بزنند، تیر خالی بکنند و تشت بزنند. آن وقت ازدها می‌ترسد و آن را رها می‌کند» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰۲).

«گرفتگی ماه و خورشید (خسوف و کسوف) ذهن عامه مردم را وامی دارد تا در این جریان ردپای دیو و اژدها را که دشمن مهر و ماهند بیابند. آنها می‌پندارند که در این حال اژدها و دیو گلوی خورشید و ماه را می‌گیرند تا آنان را خفه کنند و ببلعند. اینجاست که به‌عنوان یک وظیفه به کمکشان می‌شتابند و با برآوردن صدای طبل و کوبیدن بر ظروف مسی و اخیراً تیراندازی با تفنگ باعث راندن دیو یا اژدها می‌شوند و خورشید و ماه را نجات می‌دهند» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۳۲).

شاهد این باور عامیانه را نیز به وضوح در آثار پاینده می‌توان دید: «نوکر ملا یک طشت بزرگ را وارونه کرده بود و با یک چماق به آن می‌کوفت؛ اما با احتیاط که قر نسه. ملا گفته بود اژدهای دریانشین که عرض دهانش یکصد و پنجاه و دو گز است و دندان‌هایش بیست و دو گز از صدای مس می‌رمد و خورشید را ول می‌کند» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۷۵).

نگاه کردن در آئینه: «می‌گفت: وقت و بی‌وقت در آئینه نگاه نباید کرد، آدم جنی می‌شه» (همان: ۸۱).

صبر بعد از عطسه: در باورهای عامیانه اگر کسی هنگام خارج شدن از منزل عطسه کرد باید کمی صبر کند و صلوات بفرستد و از خانه خارج شود چون عطسه را بدشگون می‌دانند و اصطلاحاً می‌گویند صبر آمد و اتفاق ناگواری می‌افتد: «یک عطسه علامت صبر است در جوابش می‌گویند: "عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد." دو عطسه علامت جغد (جهد) باید تعجیل کرد. چه سالم چه ناخوش هر که عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد بود» (هدایت، ۱۳۴۲: ۴۶).

«حالا که رضا زیر خاک رفته بود شبح دلهره را می‌دید. وقتی می‌رفت فاطمی عطسه زد، صبر آمده بود، شگون بد بود، باید برمی‌گشت، باید صبر می‌کرد. تا دم کوچه دوید و فریاد زد: "رضا! رضا! صبر اومد" (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۲۰۰).

طلسم: «همان شب و شاید همان وقت ذبحی به زنش می‌گفت: امروز کارها طلسم شده بود، یکشای دشت نکردیم» (همان: ۲۱۹).

شگون: «حرفه پدر را رها کرده بود، می‌گفت: از بیماری و رنج مردم نان خوردن شگون ندارد» (همان: ۲۷۷ و ۲۷۸).

نظرکرده: «باز پچ و پچ شد که چنار سیصد ساله نظر کرده را نبرید» (همان: ۱۱۲).

#### ۱-۴ آداب و رسوم و اعتقادات پزشکی

«نوع دوم اعمال دینی عبارت است از طلب نیرو یا ودیعه شفا دهندگی که این ودیعه در صورت‌هایی بسیار متغیر و متفاوت متجلی می‌شود» (روح‌الامینی، ۱۳۷۵: ۲۲۵).

گفتنی است که اعتقادات پزشکی در قدیم شامل اعتقاد به عوامل مافوق طبیعت مثل دعا و توسل و گاهی موارد خرافی مانند طلسم و جادو و استفاده از مواد مرموز، طب سنتی و استفاده از مواد طبیعی و اعضای بدن حیوانات و روش‌های گوناگون بود که برای درمان و شفای بیماران استفاده می‌شده است. همچنین افرادی در قدیم بوده‌اند که با استفاده از این روش‌ها به درمان بیماران می‌پرداخته‌اند. امروزه نیز ردپایی از آنها در امور پزشکی وجود دارد و مردم نیز اعتقاداتی در این زمینه دارند. در گذشته، که از منشأ و نوع بیماری‌ها آگاهی نداشتند بیماری را نشانه‌ای از نیروی ماوراءالطبیعی و ارواح زیانکار می‌دانستند و فکر می‌کردند جهان را ارواح خبیث و شرور فرا گرفته است که با نفوذ و ورود به درون انسان او را ناخوش می‌کنند. این فکر به‌ویژه در مورد بیماری‌های روحی و روانی رواج داشت؛ از این رو برای درمان بیماری‌ها و رهایی از آثار زیان‌بخش و مرگ‌آور ارواح به سحر و جادو متوسل می‌شدند و یکی از روش‌های درمانی در آن زمان کاربرد انواع طلسم‌ها، افسون‌ها، باطل‌السحرها و جادو بود.

«از اتفاق خوب، همان روزها یک درویش هندی در محله پامنا، کوچه صدر اعظم، بساط جن‌گیری گسترده بود که او را برای علاج حماقت شعار آوردند. به تجویز جن‌گیر مجرب، طلسم معروف هندی را که بر فلز چارگوش حکاکی شده بود با زنجیری بلند از گردنش آویختند می‌گفت: جن خیره‌سر به بوی طلسم از هزار فرسنگ می‌گریزد. یک شب تاریک زمستان چهار مشت خاک از چهار قبر کهنه گرفتند و در هاون چوبین صلایه کردند و به گلاب دعا دیده آغشتند و در آفتاب روز جمعه تکاوندند و باز کوبیدند و هنگام خواب روی بسترش کشیدند. یک مرغ سیاه خالدار را که سه هفته تمام زیر مراقبت جن‌گیر بود و از داروهای مرموز هندوستان طعمه می‌خورد به کارد نقره سر بریدند و پیشانی حماقت شعار را به خون گرم آن آغشتند. چهل

شب پیاپی بر بالین او کندر و مرمکی سوختند و باید بدانید که دود کندر و مر با جن ناجنس همان می‌کند که د. د. ت با پشه مرداب» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۳۲ و ۳۳).

«می‌گفتند نفسش شفا بود، با جن‌ها سر و کار داشت. در علاج بیماران سخت از جن کمک می‌گرفت» (همان: ۲۷۷).  
 «هر که تخم کبوتر بخورد چنان تند می‌دود که گویی پرواز می‌کند. جگر شیر شجاعت می‌آورد. هر که پیه‌گرده آهو به زانو بمالد باد به گردش نمی‌رسد. پشت مازۀ میمون هر خرفتی را باهوش می‌کند. کباب روباه هر احمقی را زرنگ می‌کند» (پاینده، ۱۳۴۸: ۱۱۶).<sup>۱</sup>

## ۲- ضرب‌المثل‌ها و کنایات

از این مقوله از فرهنگ عامه پاینده به کرات در داستان‌هایش استفاده کرده، به‌ویژه ضرب‌المثل‌ها را به مناسبت‌های مختلف آورده و گاهی تغییراتی به طنز در آنها داده است. در داستان‌های پاینده که از بطن جامعه برخاسته است و زبان کوچه و بازار در آن جاری است ضرب‌المثل‌های آن هم همان‌هایی است که در گفت و گوهای مردم کوچه و بازار می‌شنوی و از گذشتگان خود به میراث برده‌اند و جلوه‌ای دیگر از فرهنگ عامه در داستان‌های پاینده است: «صادق هدایت مثل‌های فارسی را پر ارزش‌ترین نمونه‌های نثر فارسی و قابل عرضه در عرصه بین‌المللی می‌داند. مثل‌ها با ساده‌ترین و صادقانه‌ترین کلمات زنده‌ترین طنزها و کنایه‌ها و قصه‌ها را برای ما می‌سرایند» (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۵۸).

«پاینده با بهره گرفتن از ضرب‌المثل‌ها، تعبیرات و اشارات عامیانه، به زبان و نثری دست یافته است که در عین، ساده و آسان فهم بوده و سهل و ممتنع و تقلیدناپذیر است» (کریمی، ۱۳۸۶: ۴۰).

«دروازه را می‌شد بست؛ اما دهان مردم را نمی‌شد بست» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۱۲).

«شاید قصه آن خان مسافر را شنیده باشید که گوشت تخمه و پوست خربزه را پشت سر هم خورد و گفت: نه خانی آوید و نه خانی رات» (همان: ۳۰ و ۳۱).

«شنیده بود که سر بی‌گناه پای دار می‌رود؛ اما بالای دار نمی‌رود و او سر بی‌گناه بود» (همان: ۵۹).

«گاهی حروف‌چین غلط می‌چینه، یک نمره غلط می‌شه، سه می‌شه هفت، تقی می‌شه نقی، عباس می‌شه کناس، اووخ باقالی بیار و خر بار کن» (همان: ۲۱۱).

«نشندی، مغرور شدی، به عقل خودت نازیدی. حالا تو آن ور خوب و من این ور خوب» (همان: ۲۷۰).

«احمق میرزا پامنبری خوان محله بالا، گفته بود آب را از سرچشمه باید بست» (پاینده پ، ۱۳۵۷: ۳۹).<sup>۲</sup>

زبان پاینده همچنین آمیخته به طعن و کنایه بود و به همین دلیل یکی از پربسامدترین آرایه‌های ادبی در داستان‌های وی کنایه است و این به دلیل ارتباط مستقیم آثار پاینده با عقاید مردم، به‌ویژه طبقه عامه است؛ از این رو بسیاری از کنایه‌ها در داستان‌های پاینده از زبان مردم برخاسته و بر غنای زبان عامیانه آثار او افزوده است. نصر اصفهانی در مورد کنایه در آثار پاینده معتقد است که «بارزترین آرایه ادبی که با عقاید مردم، خاصه طبقه عوام سرو کار دارد کنایه است. می‌توان ادعا کرد که بعد از تشبیه پربسامدترین شیوه مخیل کردن کلام در داستان‌های کوتاه پاینده کنایه است» (نصر اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

«کلاً حسین حماسه کدخدا را می‌شنید و خون می‌خورد...» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۲۹).

«آب از آسیا افتاد» (همان: ۶۸).

«و این مردم خوش‌باور که کدخدا در روزهای چرچر و خوشی اعتنای سگ به آنها نداشت» (همان: ۸۵).

۱. همچنین، رک: ظلمات عدالت، ۲۰۲.

۲. همچنین، رک: ظلمات عدالت، ۱۳-۱۵-۱۷-۱۹-۲۲-۵۱-۵۲-۵۷-۵۸-۷۶-۸۱-۱۴۷-۱۵۶-۲۱۸-۲۲۵-۲۴۴-۲۶۰-۲۶۲ و مرده‌کشان جوزان، ۴۶-۷۷-۱۰۲-۱۴۵-۱۵۷-۱۷۸-۱۹۴-۲۱۰-۲۴۹ و دفاع از ملانصرالدین، ۱۱-۱۲-۹۷-۹۸-۱۱۱-۱۱۴-۱۳۷-۱۳۹-۱۴۷-۱۵۳ و قدمگاه شهرک نون، ۳۶-۴۰.

«آخوند رابط باد در آستین من کرد» (همان: ۱۲۶).

«برو عقلتو آب بکش» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۸۷).

«یک دسته تفنگدار زیر بلیطش هستند» (همان)

### ۳- زبان عامیانه

«زبان عامیانه زبانی ساده، صمیمانه، زنده، پویا، پرتحرک و کارآمد و سرشار از الفاظ، اصطلاحات، مثل‌ها، عبارات، کنایات، تکیه‌کلام‌ها و تحکم‌ها و تعریض‌هایی برگرفته از متن زندگی جمعی و بسیار توانمند در بر آوردن خواست‌ها، بیان نیازها، طرح دردها و رنج‌ها و انعکاس امیدها و آرزوها و ... است که در عین سادگی، پر راز و رمز و در عین صمیمیت پیچیده در حکمت‌ها و معارف برآمده از تجارب گسترده اجتماعی- تاریخی است. این زبان نرم و پرتپش در هر دوره از حیات مردم، به تفاوت شرایط هر دوره، علاوه بر ایفای شایسته نقش ارتباطی خویش در حیات اجتماعی، با ادبیات هر دوره نیز تعامل شایسته داشته است؛ آن چنان‌که گاه یافته‌های شهودی اهل ادب یا ساخته‌های زبانی آنان بر زبان عامیانه تأثیر می‌کرده و گاه اهل ادب یا به گزیدن واژگان، اصطلاحات، کنایات و ... عامیانه و بهره‌گیری خلاق از آنها، بر تپش و انعطاف و گوش‌نوازی و تأثیرگذاری آثار خویش افزوده‌اند. در روزگار ما که ادبیات آفرینشی، به‌ویژه ادبیات داستانی با زندگی مردم در آمیخته و اصولاً انعکاس این زندگی را با همه عیب‌ها و حسن‌هایش وجهه همت خود ساخته است، عنایت نویسندگان به زبان مردم در حکم اصلی‌ترین پدیده حیات اجتماعی آنان، به کمال است. هر اثر داستانی روزگار ما، به شرط آنکه یکسره با اندیشه‌های انتزاعی و تجریدی دست به گریبان نشده باشد، گنجینه شایانی است از آنچه مردم حس می‌کنند، می‌اندیشند، بر زبان می‌آورند، انتقال می‌دهند و ... با تورقی در هر اثر از این دست، به واژه‌ها و اصطلاحاتی بر می‌خوریم که چه بسا از چرخه زندگی و زبان مردم خارج شده‌اند؛ اما ثبت و ضبط آنها در این آثار تا حدودی جاودانشان ساخته است» (میری، ۱۳۸۰: ۶۰).

پاینده در عین حال که زبان عامیانه را در داستان‌هایش به کار برده از صنایع لفظی نیز استفاده کرده است: «نثر پاینده و زبان او در داستان‌نویسی چیزی آمیخته از صنعت و اصالت است» (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

عناصر مختلف زبان عامیانه در داستان‌های پاینده به چشم می‌خورد که بر غنای فرهنگ عامه در آثار او افزوده است. از جمله عناصر زبان عامیانه در آثار این نویسنده می‌توان به شکسته‌نویسی اشاره کرد که نتیجه کاربرد گویش‌های محلی در داستان‌های وی و نیز ترکیبات و عبارات شامل اتباع، کنایات و واژگان همگون، تعارفات، فحش، نفرین، دعا، قسم، واژه‌های عامیانه و ... است که در اینجا نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

### ۳-۱ شکسته‌نویسی

شکسته‌نویسی یعنی تحریف واژه‌ها که به تقلید از طرز تلفظ عوام در زبان روزمره به وجود آمده است، در واقع، آوردن زبان محاوره‌ای در ادب فارسی سبب شکسته‌نویسی شده است. شکسته‌نویسی به اشکال گوناگون وجود دارد، از جمله کوتاه شدن یا کاهش هجاها، تغییر الگوهای هجایی و کوتاه شدن آن، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوت و حذف صامت. در آثار داستانی پاینده زبان و گویش‌های محلی و ابدال، حذف واج و افزایش واج از انواع شکسته‌نویسی است که به‌وفور به چشم می‌خورد.

۳-۱-۱ زبان و گویش‌های محلی: هر منطقه دارای گویش و زبان خاص خود است که با آن گویش، راحت‌تر پیام خود را منتقل و با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. در اصل گویش هر قومی گویای هویت فرهنگی آن است. پاینده نیز گویش‌های محلی به یکی از عناصر فرهنگ عامه می‌داند و در داستان‌های خود زیاد استفاده کرده است تا ضمن پاسداری از این میراث فرهنگی آن را به نسل‌های بعد منتقل کند. در حال حاضر، که با ورود واژه‌ها و لهجه‌های بیگانه مردم از اصالت فرهنگی خود دور می‌شوند کاربرد زبان محلی در آثار پاینده ممکن است گنجینه گویای فرهنگ منطقه در اختیار نسل حاضر باشد؛ از این روست که کسمایی محلی بودن نثر پاینده را بزرگ‌ترین خصوصیت آثار او دانسته است: «باید تکرار کرد که بزرگ‌ترین خصیصه داستان‌های پاینده

ایرانی بودن و در واقع اصیل بودن مضمون آنهاست» (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۵۶). اصطلاحاتی چون کارچاق کن، دل غنجه، جقله، وخی، ارسی، شارا، بنزیل و ... در آثار پاینده موج می‌زند که بیشتر از زبان و لهجه مردم اصفهان، به‌ویژه نجف‌آباد متأثر است.

«وخی پولاتو بگیر» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۹۳).

«همه جا چو افتاد» (همان: ۱۱۰).

«آسمان می قرمید» (همان: ۱۱۲).

اگرد شو فول گفت: صمیمی بی شی نید» (همان).

«زیارت چپری کرده‌اند» (همان: ۱۱۵).

«دو تا پیاز هم برداشت که قاتق نان کند» (همان: ۱۲۶).<sup>۱</sup>

**۳-۱-۲ ابدال:** ابدال در لغت به معنی بدل کردن و قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر است؛ برای مثال در آثار پاینده کو به جای که، ایوون به جای ایوان، مچد به جای مسجد، یخه به جای یقه و موارد بسیار دیگر مشاهده می‌شود:

«انقده دور بود کو نگو» (همان: ۱۲۴).

«آدم گنده تو ایونمچ چد گم می‌شد» (همان).

«یخه شمر را گرفت» (همان: ۱۴۳).<sup>۲</sup>

**۳-۱-۳ حذف واج:** کوچک‌ترین واحد صوتی زبان واج است که در شکسته‌نویسی گاه یک واج از کلمه حذف می‌شود؛ یعنی در زبان محاوره‌ای برخی کلمات مخفف و یک واج از آن حذف می‌شود. در آثار داستانی پاینده که از فرهنگ عامه مردم برگرفته است از این کلمات بسیار دیده می‌شود که جملات را به زبان عامه و گویش‌های محلی نزدیک کرده است:

«لابد خدو خواسه...» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۱۳۲).

«جونمونو کف دسمون گزوشته بودیم» (همان: ۱۶۱).

«اسباب رونق دکون ظلم نشید» (همان: ۱۹۸).

«...تمر می‌زنید...» (همان: ۲۱۰).<sup>۳</sup>

**۳-۱-۴ افزایش واج:** یکی از نمونه‌های شکسته‌نویسی افزایش واج‌هاست که در زبان عامه کاربرد فراوان دارد؛ برای مثال «بوموند» به جای «بماند» و مثال‌های فراوان دیگری که در آثار پاینده از لهجه محلی سرشار است دیده می‌شود:

«یک دوک کون بود که قند و چای داست» (همان: ۱۲۴).

«گفت بوموند برا بعد» (همان: ۱۲۵).

«تو قهوه خونه دیلیجون چای خوردیم» (همان: ۱۶۱).

«آب آتیشو خاموش نی می‌کونه؛ اما آتیش ابو گرم می‌کونه» (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵).<sup>۴</sup>

**۳-۱-۵ مخفف کردن اسامی:** در زبان محاوره مردم عامه، اسامی به صورت مخفف استعمال می‌شده و نیز اغلب اسامی همراه با شغل یا نسبت یا خصوصیتی شخص می‌آمده است و همگی شخصیت‌ها در واقع وجود داشته‌اند و جنبه رئال داستان‌های پاینده را بالا برده است: «آبراعلی، آقا یحیی کار چاق کن، رضا حسین کله‌پز، آسید مم‌باقر، خدجه حافظی، شیخ مم‌رضی، میز ممدلی

۱. رک: ظلمات عدالت، ۱۲۷-۱۳۲-۱۳۶-۱۴۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۹-۱۶۲-۲۰۲-۲۰۸-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۹-۲۴۴-۲۵۴ و مرده‌کشان جوزان، ۵-۷-۲۳-۲۸-۳۷-۳۸-

۳۹-۱۳۱-۱۵۰ و دفاع از ملانصرالدین، ۱۵۲

۲. رک: ظلمات عدالت، ۱۱۵-۱۲۵-۱۳۲-۱۶۱-۱۶۲-۲۰۱-۲۰۴-۲۰۷-۲۱۴-۲۱۶ و دفاع از ملانصرالدین، ۱۵۵ و قدمگاه شهرک نون، ۴۹

۳. رک: ظلمات عدالت: ۲۰۴-۲۱۴-۲۱۶

۴. رک: همان، ۲۰۴-۲۱۱-۲۴۲

واعظ، سید م. باقر پیش نماز، مل جعفر صحاف، مش غولوم کالا مال، میز م. رضا عریضه نویس، آکبلا میز رضا، آق جمال قالی باف، میز م. ولی باغ وحشی، مش ممد حسن چاروادار، مش یعقوب خرکچی، رضا حمله دار، حج ممد حسن چاقوساز».

۲-۳ واژه: از دیگر عناصر زبان عامیانه که در داستان‌های پاینده یافت می‌شود واژه‌ها یا کلمات عامیانه است که در قالب صفت، اصوات و اعداد در زبان عامیانه و محاوره‌ای به کار رفته که در ادامه ذکر می‌شود.

۱-۲-۳ صفت: صفات عامیانه از دیگر مقوله‌های عناصر زبان عامه است که گاه به صورت توابع و گاه به صورت صفات مرکب و ساده در داستان‌های پاینده به کار رفته است:

«چون آهوی گوش دراز کم‌هوش به گل فروماند» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۱۸).

«بالای سر قاضیان مجسمه عدالت ایستاده بود. یک زن کت و کلفت با چشمان بسته ...» (همان: ۶۳).

«چشمان زیلش را روی من انداخت» (همان: ۷۹).

«زیارت چپری کرده‌اند» (همان، ۱۱۵).

۲-۲-۳ صوت: اصوات به لغاتی گفته می‌شود که در بردارنده آوای اشیا و حیوانات است و نیز به تصویر کشیدن حالات روحی انسان‌ها مثل شادی با قهقهه خندیدن. این عنصر از زبان عامیانه در داستان‌های پاینده تصویرسازی زیبایی را به وجود آورده است:

«دوباره به جان دستگاه افتادم درر!... درر!... درر!... بوق!.. بوق!.. و تالاک!..» (همان: ۲۵۸).

«خضر قهقهه خندید» (همان: ۲۷۰).

«اجاق می‌جوشید و زیر آن چوب‌های تر، ترق ترق می‌کرد و دود می‌داد» (پاینده، ۱۳۴۸: ۳۵).

«باز چپقش را توتون کرد و آتش زد و هوف‌هوف مکید» (همان: ۱۵۵).

۳-۲-۳ عدد: یکی دیگر از عناصر زبان عامیانه در آثار پاینده اعداد است که پاینده با کاربرد آن به صورت ترکیبی زبان عامیانه را در نوشته‌های خود برجسته‌تر کرده است:

«این صنار سه‌شای که دولت را گدا نمی‌کند» (همان: ۱۹۱).

«دو پسر ده دوازده ساله او یکی پس از دیگری نغله شدند» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۶).

«قیمت هر بطری شش، هفت قران بیشتر نیست» (همان: ۷۱).

«یک جفت سیلی نوش جان کرده بود» (همان: ۱۰۴).

۳-۳ کاربرد ترکیب به صورت زبان عامیانه: یکی از مواردی که در فرهنگ‌های زبان عامیانه، سازنده لغات عامیانه است ترکیباتی با صورت‌های مختلف با ترکیب کلمات است که لغاتی کاربردی را در زبان عامه تشکیل می‌دهد:

۱-۳-۳ پیشوند + اسم: «سابقه نداشت که او بی‌خبر تا دیروقت به خانه نیاید» (همان: ۴۶).

«در جنگ با یک مشت ملخ بی‌سروپا شکست خورده‌ایم» (همان: ۸۴).

«این بی‌پدر و مادر فرش مرا از خانه‌ام برده و...» (همان: ۱۰۲).

۲-۳-۳ ترکیب (اسم + ی): «دو پسرش سفری بودند...» (همان: ۹).

«جواب سلام را زیر لبی می‌داد» (همان: ۶۱).

۴-۳ آوا: شامل تکرار آوا که تداعی‌کننده صوتی خاص است:

«چون گوسفند شاه‌رگ بریده خرخر می‌کرد» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۶۲).

«دود بنزیل و قُل قُل آب افلاطونو از کوره به در می‌کنه» (همان: ۱۰۶).

«صدای جق جق می‌داد» (همان: ۱۰۴).

«صدا آمد: الواء! الواء! گفتم: الواء! الواء! الواء!..» (همان: ۲۵۸).



- «دو روز خس خس کرد ...» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۶).
- «یک روز عصر باز دام دام طبل و... آغاز شد» (همان: ۴۶).
- ۳-۵ اتباع و واژه‌های همگون: «نماینده نظن از سقوط مملکت و غفلت دولت جلز و ولزی داشت» (پاینده ب، ۱۳۴۸: ۷۲).
- «شق و رق پشت میز می‌نشست» (همان: ۶۵).
- «دلش به قیلی ویلی افتاد» (همان: ۲۲۴).
- «خان حاکم تته‌پته‌ای کرد» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۱۰۳).
- «لب و لوچه‌اش روی هم جمع می‌شد» (پاینده پ، ۱۳۵۷: ۴۵).
- «آن روز معلم بیمار بود و مکتب خانه تق و لق» (همان: ۶۷).
- ۳-۶ کاربرد صفات متوالی: «از جمله هنرها که این کودن چلمن نداشت هنر تفسیر رفتار بود» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۵۲).
- «فرنگی لامصب گاتوری نجس که به جای بی ادبی آب نمی‌بره» (همان: ۱۰۷).
- «صورت زرد و استخوانی را پوشانده بود» (همان: ۱۲۲).
- «پوتین یوقور مشکلی به پا داشت» (همان: ۱۵۹).
- گاهی تعداد کاربرد صفت همراه با تعدد موصوف است: «با آن قد خپله و شکم بزرگ...» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۲۹).
- ۳-۷ مضاف و مضاف‌الیه: «صورتش خیک باد بود» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۸۶).
- «یخه شمر را گرفت» (همان: ۱۴۳).
- «اما کفه مرده‌خور سنگین بود» (همان: ۲۲۱).
- ۳-۸ فعل مرکب: انعکاس زبان عامیانه را در افعال مرکب نیز می‌توان یافت:
- «جبر و هندسه و مثلثات وابدهند» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۱۷).
- «به دقت وارسی کرده بودند» (همان: ۲۲).
- «روی مبل چرمی چندرک زد» (همان: ۵۵).
- «از غم انتظار دق می‌کرد» (همان: ۵۶).
- «خورشید را ول می‌کند» (همان: ۷۵).
- ۳-۹ کاربرد جمله مبتنی بر تشبیه: «چون چغندر و هویج در میدان تره‌بار، قیمت معین داشت» (همان: ۱۴).
- «چون کاسه چشم حریصان پر نمی‌شد» (همان).
- «چون دانه‌های زنجیر به هم پیوسته و...» (همان).
- ۳-۱۰ تعارف، دعا، فحش، قسم و نفرین: یکی از موارد فولکلوریک در آثار پاینده، تعارف‌ها، دعاها، قسم و نفرین‌ها و فحش‌هایی بوده است که در زبان عامه مردم به کار می‌رفته است و جزئی از فرهنگ عامیانه آن منطقه را تشکیل می‌داده است؛ برای مثال وقتی بزرگ‌تری به مجلسی وارد می‌شد به احترام او بلند می‌شدند و با گفتن «یاالله» به او تعارف می‌کردند که بنشیند یا وقتی برای کسی آرزوی بزرگی و پختگی داشتند دعا می‌کردند «خدا پیرت کند» و دیگر موارد که در قالب نفرین و قسم و فحش به کار می‌رفته است:
- ۳-۱۰-۱ تعارف: «شما این را می‌گویید رشوه! خدا نکند!» (همان: ۲۵).
- «سایه شما کم نشه» (همان: ۷۶).
- «خوش آمدید خانه خودتونه» (همان).
- «به احترامم نیم‌خیز شد و گفت: یا الله» (همان: ۱۰۰).

۳-۱۰-۲ دعا: «خدا رحمتش کند، مرد بدی نبود» (همان: ۱۳۸).

«خدا پیرت کند ...» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۱۵۳).

«خدا آن روز را نیارد» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۸۹).

«خدا از بزرگی کمتون نکنه ...» (همان: ۲۱۷).

«خدا عمرش بده ...» (همان: ۲۱۹).

۳-۱۰-۳ فحش: «از جام به شکم پاره شده شرابخواران می‌رود» (پاینده الف، ۱۳۵۷: ۵۷).

«کدخدای دغل رند قلاش ما چه کلاه بزرگی به سرش گذاشت» (همان: ۸۸).

«زنش گفته بود اگر این پدرسوخته‌های بی پدر و مادر، یعنی مأموران محترم و اصیل دفع ملخ، یک روز دیگر اینجا بمانند طلاق خواهد گرفت» (همان: ۹۰).

«این بی پدر و مادر فرش مرا از خانه‌ام برده و...» (همان: ۱۰۲).

«در محل ما میرزای هرهری کلاش، قلاش پاچه ورمالیده نخاله‌ای بود» (همان: ۱۴۴).

«و به تحریک بدخواهان، فروشنده مغرض لاکردار دامن شوخ را به رنگ تهمت‌آلود» (پاینده، ۱۳۴۸: ۱۲۸).

«بیا و ما را از دست عمال یزید شراب‌خوار قمارباز تخم حرام میمون‌باز سگ‌پدر و مادربه‌خطا رها کن» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۱۲۸).

۳-۱۰-۴ قسم: «شما را به خدا رحم کنید» (همان: ۲۱).

«به خدا حماقت شعار بینوا به همه عمر رنگ رشوه ندیده بود» (همان: ۲۵).

«خدایا به سی جزو کلام الله، به حرمت یس، به حق فاتحه ...» (همان: ۹۸).

«به خدا به پیر به پیغمبر زخم نماز می‌خونه ...» (همان: ۲۴۳).

۳-۱۰-۵ نفرین: «الهی از جهنم دریچه به گورش واکنند» (همان: ۲۰۳).

«الهی سر سالم به گور نبری ... الهی جوان مرگ بشی ...» (همان: ۲۲۲).

### ۳-۱۱ استفاده از واژه‌های کوچه بازاری

زبان دارای سبک‌های متفاوتی برای بیان واژگان است و یکی از این سبک‌ها که سبک محاوره‌ای نامیده می‌شود، در بین مردم کوچه و بازار رواج دارد؛ از این رو، به آن کوچه بازاری گفته می‌شود که بسیاری از اصطلاحات آن را شامل در فرهنگ کوچه جمع‌آوری کرده است. در سبک زبان کوچه‌بازاری از واژه‌های تخصصی یا ادبی استفاده نمی‌شود بلکه بیشتر اصطلاحات محاوره‌ای است. این سبک بین مردم کوچه و خیابان و در سطوح مختلف طبقاتی، سنی و تحصیلاتی گسترده است و هر قشر از جامعه اصطلاحات خاص خود را دارد: «ناتورالیست‌ها برای اولین بار زبان گفت و گو را به شیوه عادی و طبیعی در داستان به کار بستند و در روایت، گفت و گوی هر کس را همان‌طور که حرف می‌زند به کار بردند و حالت و لحن و روحیه خاص او را از طریق گفت و گو به نمایش گذاشتند. گفت‌وگو با ذهنیت شخصیت‌های داستان هماهنگی و هم‌خوانی دارد و با موقعیت‌های اجتماعی و علاقه‌های شخصی آنها در تناقض نیست؛ مثلاً گفت‌وگوی معلم‌ها از گفت‌وگوی میدان‌دارها و بارفروش‌ها متمایز است و هریک از آنها واژه‌ها و اصطلاح‌های خاص خود را دارند و نحوه صحبتشان نیز با هم متفاوت است. این اختلافات گاه در لحن و لهجه‌های خاص آنها خود را نشان می‌دهد گاه در تعبیرات و اصطلاحات و کلماتی که آنها به کار می‌برند» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۴۷۰ و ۴۷۱).

پاینده در آثار داستانی خود از این زبان محاوره‌ای استفاده کرده است و فرهنگ کوچه و بازار را به نمایش می‌گذارد:

«نقض بلارجاع، به فارسی سره، یعنی مالیده!» (پاینده ب، ۱۳۵۷: ۳۰).

«فریاد زد: آی زکی حق داری از شمر تعریف کنی» (همان: ۱۳۷).

«مرتیکه سجسته احوال تو کلاته» (همان: ۲۰۶).

«با مش ممد و شاه بگوم رفتند هلفدونی» (همان: ۲۱۹).

«با ورق پاره‌ها لاس می‌زدیم» (پاینده، ۱۳۴۸: ۹۶).

«سازمان برنامه پول‌ها را نفله می‌کند» (همان: ۱۱۳).

## نتیجه

۱. مجموعه داستان‌های ظلمات عدالت در بین مجموعه داستان‌های پاینده بیشترین عناصر فولکلوریک را دارد و از این مجموعه، داستان‌های دلهره شب عید، ارباب شیطان، کوچه بن‌بست، نظرآقا قهرمان دلیر تاریخ، زیارتنامه عاشورا، دارای بیشترین بسامد کاربرد عناصر فرهنگ عامه است. پس از آن، مجموعه مرده‌کشان جوزان با داستان‌های مرده‌کشان جوزان، مفتش شاه، پول بانک استقراضی و معجزه مسیح از این نظر بسامد بالایی دارد.

۲. پاینده در داستان‌هایش زبانی متفاوت و متناسب با شخصیت‌های داستان دارد؛ از این رو، در جایی که مردم عادی و قشر متوسط جامعه شخصیت داستان‌ها را تشکیل می‌دهند و داستان دارای فضایی رئال و آمیخته با فرهنگ عامه است زبان او عامیانه و کوچه بازاری است و در جاهایی که با قشر روشنفکر و دولتی سرو کار دارد زبانی رسمی به کار برده است و در بعضی جاها نثر او فخامت و جزالت نثر کهن فارسی را نشان می‌دهد. این ویژگی‌ها سبب شده است که داستان‌های پاینده خصوصیت ملی و ایرانی و در عین حال جهانی داشته باشد. از سویی این داستان‌ها در عین قومی و محلی بودن دارای رسالت انسانی نیز است و همه این ویژگی‌ها که در ادبیات معاصر تازگی هم دارد پاینده را هم‌ردیف نویسندگان اصیل ایرانی مانند هدایت، علوی، چوبک، آل احمد و پرویزی قرار داده است.

۳. پاینده با توجه به شخصیت‌های مختلف در داستان‌هایش که شامل قشر روشنفکر، دولتی و مردم عادی است، برای هر قشری زبان خاص خودش را به کار برده است و متناسب با فضای داستان از زبان کوچه بازاری، عامیانه، روشنفکرانه و مطبوعاتی استفاده کرده است و این در هم آمیختن جنبه‌های تقریری، عامیانه و ادبی قدرت بی‌مثالی به قلم پاینده بخشیده است.

۴. از آنجا که بیشتر داستان‌های پاینده واقع‌گرایانه است، شخصیت‌های داستان‌های او را اغلب مردم عادی تشکیل داده‌اند که مشکلات و مسائل سیاسی و اجتماعی و اعتقادات خرافی آن دوران، که دغدغه فکری نویسنده نیز هست، در قالب شخصیت‌های داستان بیان می‌شود که در بسیاری از داستان‌ها نویسنده به عنوان شاهد عینی راوی داستان است.

۵. پاینده از زبان عامیانه بیشتر از دیگر عناصر فرهنگ عامه در داستان‌هایش استفاده کرده است؛ به طوری که داستان‌هایش گنجینه‌ای از اصطلاحات محلی زادگاه پاینده شده و در این راه، از عناصر مهم در انتقال لهجه محل زندگی و زادگاه پاینده، شکسته‌نویسی و ابدال و حذف که خصیصه لهجه اصفهانی است استفاده شده است.

۶. می‌توان گفت دو عامل مهم تأثیرپذیری داستان‌های پاینده از فرهنگ عامه عبارت‌اند از زادگاه او و محیطی که داستان‌ها در آن اتفاق افتاده که بیشتر محل زندگی نویسنده و از خاطرات دوران کودکی و نوجوانی اوست.

در پایان باید بیان کرد که از دیگر عناصر فرهنگ عامه انعکاس اعتقادات اجتماعی، مذهبی و خرافی و آداب و رسوم محل زندگی نویسنده است که در آثار داستان وی نمود دارد که بیشتر در باره مبارزه با خرافه‌های راه‌یافته به اعتقادات مردم عامه است که یکی از دغدغه‌های پاینده بوده است.

## منابع

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱). فولکلور، مجله کلک، ش ۲۵ و ۲۶، صص ۲۲ و ۲۳.

۲. بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۵۷ الف). مرده‌کشان جوزان شانزده داستان دیگر، تهران: جاویدان.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ ب). ظلمات عدالت و سیزده داستان دیگر، تهران: جاویدان.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸). دفاع از ملا نصرالدین و چند داستان دیگر، تهران: وحید.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷ پ). قدمگاه شهرک نون، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۰۷۳.
۷. دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۴). تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم در ایران (۲)، فصلنامه فرهنگ مردم، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم در ایران (۳)، فصلنامه فرهنگ مردم، سال چهارم شماره ۱۷، ص ۱۸۳.
۹. رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۰). جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی، نامه فرهنگ، شماره ۳۹، ص ۱۵۸.
۱۰. روح‌الامینی، محمود (۱۳۵۷). گرد شهر با چراغ، تهران: زمان.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار.
۱۲. صیرفی، هایده (۱۳۸۷). تأثیر ادبیات زورخانه بر فرهنگ عامه، رشد، ص ۴.
۱۳. عابدینی، حسن، (۱۳۶۶). صد سال داستان‌نویسی در ایران، تهران: تندر.
۱۴. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید، شهر ری: بیغش.
۱۵. فاضلی، نعمت‌الله (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱). فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی، کتاب ماه هنر، ص ۸۲.
۱۶. کرمی، صفرعلی (پاییز ۱۳۸۶). پاینده مترجمی پاینده، آموزش زبان و ادب فارسی، ص ۴۰.
۱۷. کسمائی، علی‌اکبر (۱۳۶۳). نویسندگان پیشگام در داستان‌نویسی امروز ایران، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۱۸. میرصادقی جمال (۱۳۶۶). ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه و رمان)، تهران: انتشارات شفا.
۱۹. میری، میرهاشم (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی عامیانه، کتاب خانه معلم، دوره بیستم، ص ۶۰.
۲۰. نصر اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۰). سبک‌شناسی داستان‌های کوتاه پاینده، فنون ادبی، شماره ۱، صص ۱۱۲-۹۳.
۲۱. هدایت، صادق (۱۳۴۲). نیرنگستان، تهران: امیرکبیر.